

نشانه‌های تغییر در سیاست بین‌الملل بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ واضح‌تر و جدی‌تر شد. بحرانی که اروپا و آمریکا را سخت تحت تأثیر خود قرار داد، اما چین کمتر از دیگران تحت تأثیر این بحران قرار گرفت و مسیر قدرت‌یابی خود را تسریع کرد. روسیه هم به این جمع‌بندی رسید که دوران افول نسبی قدرت غرب آغاز شده است؛ لذا سیاست خارجی خود را در راستای احیای قدرت از دست رفته ژئوپولیتیکی دوران جنگ سرد قرار داد. این روند، یعنی افول نسبی قدرت آمریکا و اروپا، و ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی هم‌تراز آمریکا و تلاش روسیه برای قدرت‌یابی از طریق تکیه بر ضعف غرب و امتیازات ژئوپولیتیکی در خارج نزدیک خود تا حمله روسیه به اوکراین در اسفند ۱۴۰۰ ادامه داشت. اما خطای محاسباتی پوتین در حمله به اوکراین و آشکار شدن ضعف‌های نظامی روسیه باعث شد تا روند افول نسبی قدرت غرب و قدرت‌یابی چین به وقفه جدی دچار شود. غرب درباره قدرت خود به نوعی خودآگاهی دست یافت و درصدد برآمد از قدرت‌یابی روسیه جلوگیری و در مسیر قدرت‌یابی چین مانع‌تراشی کند. سیاست بین‌الملل کنونی در مرحله پس از جنگ اوکراین را می‌توان ماحصل همین خودآگاهی غرب، کاهش قدرت روسیه و محتاط‌تر شدن چین در سیاست بین‌الملل توصیف کرد. در این میان، واکنش عربستان، ترکیه و امارات به عنوان سه بازیگر مهم منطقه غرب آسیا به تحولات سیاست بین‌الملل پیش و پس از جنگ اوکراین نکات بسیار مهمی دارد که می‌تواند در تدوین سیاست خارجی ایران در دوران جدید سیاست بین‌الملل مفید واقع شود.

خاورمیانه در جهانی که آمریکا قدرت برتر آن نیست

خاورمیانه در برابر تحولات سطح بین‌المللی منطقه‌ای آسیب‌پذیر است. این آسیب‌پذیری ریشه‌های تاریخی و ساختاری دارد. خاورمیانه از ابتدای شکل‌گیری به عنوان یک منطقه جغرافیایی مجزا، فاقد نظام دولتی کارآمد و نهادهایی برای حل و فصل اختلافات بین این دولت‌ها بوده است. ضعف درونی دولت‌ها در کنار وابستگی آن‌ها به منابع حاصل از فروش نفت یا کمک‌های مالی خارجی باعث شده است میزان نفوذ قدرت‌های خارجی در منطقه قابل توجه باشد. این منطقه در پی فروپاشی امپراتوری عثمانی و برقراری نظام قیمومیت تحت نظر جامعه ملل شکل گرفت و از همان ابتدا از جهات مختلف پیوندهای قابل توجهی با سطح بین‌المللی پیدا کرد. خلاصه آنکه فهم تحولات منطقه‌ای و واکنش بازیگران به این تحولات بدون درک تحولات سیاست بین‌الملل کارآسانی نیست. ضمن اینکه اغلب بازیگران منطقه سعی می‌کنند از طریق رقابت‌های منطقه‌ای و افزایش سطح کنش‌گری در بحران‌های آن، قدرت خود را افزایش دهند. اما کنش بازیگران منطقه، به طور عمده واکنش به محیط پیرامون و مناسبات جاری در سیاست بین‌الملل است. آن‌ها به جای خلق فرصت ترجیح می‌دهند مصرف‌کننده آن باشند. در نهایت همان‌گونه که رئالیست‌های سنتی می‌گویند، اغلب دولت‌های منطقه سیاست خارجی خود را در واکنش به رفتار قدرت‌های بزرگ و تحولات سطح بین‌المللی تنظیم می‌کنند. به این ترتیب، پیش‌بینی می‌شود وقتی تحولات سطح بین‌المللی رخ می‌دهد به سرعت به سطح منطقه‌ای سرایت می‌کند و باعث واکنش دولت‌های منطقه می‌شود. کاهش یا افزایش قیمت نفت رایج‌ترین مثال در این مورد است که باعث می‌شود سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌های منطقه تحت تأثیر قرار بگیرد. بر اساس این قاعده، بحران مالی ۲۰۰۸ اثرات عمیقی بر سطح بین‌المللی و به تبع آن سطح منطقه‌ای